



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)﴾

سوره مبارکه «قدر» پیام ویژه‌ای دارد که ارزیابی معارف دین را به همراه خواهد داشت و آن اینکه فیض ذات اقدس الهی که از بالا تا پایین فراگیر است و در گستره زمان و زمین او «دائم فیض علی البریه» است «بَاسِطُ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ»^۱ است، مستفیض‌ها متفاوت‌اند برخی از مستفیض‌ها فیض را در دامنه این حقیقت گسترده دریافت می‌کنند، او در هر زمان یا هر زمینی که فیض را دریافت کرد به اندازه همان ظرف مستفیض خواهد بود برخی‌ها در مراحل میانی بار می‌یابند که از فیض الهی طرفی ببندند این گرچه نسبت به بالا محدود است اما نسبت به مادون خود گسترده است چه در زمان چه در مکان و مانند آن و اگر کسی به اوج این فیض بار یابد اگرچه نسبت به اعلای از خود اگر فرض بشود محدود است، اما نسبت به دامنه این فیض وسیع عالمی خواهد بود.

برخی‌ها در ليله قدر بهره‌ای ندارند آنها از حریم بحث بیرون‌اند درباره آنها گفته شد: تو «ليلة القبری برو تا ليلة القدری شوی» آنها از بحث بیرون است. آنها در بهترین زمان و بهترین مکان کمترین فیض را دریافت نمی‌کنند بلکه گرفتار سیئاتی‌اند که اگر سیئات مثل حسنات چندین برابر کیفر تلخ می‌داشت اینها گرفتار عذاب برتری

می‌شدند؛ البته همان طوری که سیئه در ماه‌های حرام کیفر بیشتری دارد در زمان و مکان محترم هم کیفر تلخ‌تری دارد، لکن آن طوری نیست که به هر حال بیش از جُرْم ذات اقدس الهی کسی را کیفر دهد چون یکی از اصول جامع قرآن کریم این است ﴿جَزَاءُ وَفَاءً﴾؛^۱ این ﴿جَزَاءُ وَفَاءً﴾ در قرآن یک بار ذکر شد و آن هم فقط درباره کیفر است یعنی هیچ کیفری بیش از سیئه نیست ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۲ منتها این سیئه اگر در ماه حرام واقع بشود یا غیر حرام فرق دارد، در حرم واقع بشود یا غیر حرم فرق دارد و مانند آن؛ چون در خود متن سیئه تعبیه شده است و این خارج از بحث است.

اما ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ که ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ است، اسلام رهاوردی دارد که این رهاوردش مهیمن بر رهاورد انبیای گذشته است؛ همان طوری که خود پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) گذشته از تصدیق انبیای قبلی و انبیای دیگر این مهیمن بر آنها است ﴿وَمُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ﴾^۳ که تنها در قرآن هیمنه را برای آن حضرت ثابت کرده است رهاورد او هم هیمنه دارد؛ این طور نیست که فقط آنچه را که انبیای قبل آوردند در همان حد وجود مبارک آورده باشد، منتها با زبان دیگر، منتها با عمل دیگر، منتها با قول و فعل دیگر؛ بلکه محتوای دیگر که این محتوا هیمنه دارد ﴿وَمُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ﴾. آثار این هیمنه را در تعبیّرات قرآن حکیم و کریم و مجید می‌توان یافت؛ در جریان سلیمان (سلام الله علیه) که او در بستر زمان و مکان و مانند آن اعجاز چشمگیری داشت خدای سبحان باد را در اختیار او قرار داد: ﴿غَدُوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ﴾^۴ این باد وقتی تشکیلات او را در مسیر فضا حرکت می‌داد بامداد راه یک ماهه

۱. سوره نبا، آیه ۲۶.

۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

۳. سوره مائده، آیه ۴۸.

۴. سوره سبأ، آیه ۱۲.

را طی می‌کرد شامگاه راه یک ماهه را طی می‌کرد، در یک روز راه دو ماه را طی می‌کرد. حداکثر سیر این کشتی بادی، این هواپیمای بادی، این اتومبیل بادی، این اسب و استر بادی ﴿غُدُوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَّاحُهَا شَهْرٌ﴾ بود.

اما سخن از حرکت مادی و معنوی و هوایی و زمینی و دریایی نیست، حرکت روحی و معنوی است به نام ليله قدر که عبادت او نه تنها ﴿غُدُوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَّاحُهَا شَهْرٌ﴾ بلکه اگر کسی عبادت کند هر عبادتی که در این یک شب انجام بدهد نه اینکه از اول شب تا آخر شب عبادت کند ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾؛ هر کسی وظایف و مقرراتی را که در بیانات نورانی پیغمبر و اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) رسیده است عمل بکند و بقیه شب را هم استراحت کند عبادت آن شب ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ هزار ماه؛ یعنی این روح و ریحان وقتی پرواز می‌کند یک شبه ره هزار ماهه می‌رود. اگر یک وقت گفتند که این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود یا گفته شد «یک بیت از این قصیده به از صد رساله است» آنها همه در دامنه همین مطالب گرفته شده است. هزار ماه تقریباً معادل با هشتاد سال است یک ساعت کسی در شب قدر به عبادت‌های مأثور و دستور رسیده با اخلاص عمل کند ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ نه معادل ﴿أَلْفِ شَهْرٍ﴾. حداکثر بُرد فضایی تخت سلیمان (سلام الله علیه) این بود که ﴿غُدُوْهَا شَهْرٌ﴾ به اندازه حرکت و مسافت یک ماهه را در بامداد طی می‌کرد مسافت یک ماهه را در شامگاه طی می‌کرد یک روز مسافت دو ماه را طی می‌کرد این در بُعد مادی. اما اسلام در بُعد معنوی فضیلتی آورد که ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ هزار ماه که تقریباً معادل هشتاد سال است.

آن‌گاه در دامنه این مکتب آمدند گفتند «یک بیت از این قصیده به از صد رساله است»،^۱ در کنار این هم گفتند این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود؛ اگر آن بیت معارف قرآنی را به همراه دارد می‌تواند بگوید «یک بیت از این

قصیده به از صد رساله است»، در حقیقت آیه قرآن است که به این صورت ترجمه شده است و اگر آن طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود طفل لیلہ قدری باشد نه «لیلة القبری»، این یک شبه ره صد ساله می‌رود؛ یعنی این ظرفیت را اسلام دارد و آورد که می‌تواند جهشی در فکر، جهشی در تولید، جهشی در منزلت، جهشی در سفر که همان معراج است داشته باشد که از آن به «طی الأرض»، به «طی الزمان»، به «طی المكان» یاد می‌شود که در ادبیات ما هم آمده است که طی زمان دیدی برترش را ببین، طی مکان دیدی برترش را ببین. اگر اینها را ذات اقدس الهی به عنوان مهیمن قرار داد یعنی به ما ابلاغ کرد، تعلیم داد که شما می‌توانید یک شبه ره صد ساله بروید.

مطلب دیگر آن است که در درون ما جانی آفرید که این جان کیمیاگر است. مستحضرید کیمیاگری، یکی از علوم زیر مجموعه طبیعیات سابق بود که اگر کسی برخی از فلزات را با برخی دیگر عالمانه و محققانه و پژوهشگرانه تنظیم بکند، ممکن است مسی را طلا بکند؛ این افسانه نیست این علم دارد موضوع دارد محمول دارد روش دارد منتها دیریاب است. حرفی که دیگران گفتند:

درونت گر نبودی کیمیاگر *** به هر دم خون و بلغم جان نگشتی^۱

ببینید این حرف معنایش این است که شما غذایی می‌خورید بعد کارگاهی است که این نان و گوشت را به صورت خون در می‌آورد به صورت بلغم در می‌آورد و این کیمیاگر است که این خون و بلغم را به صورت روح نباتی، روح حیوانی و روح انسانی در می‌آورد، براساس «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» همین خون و بلغم است که به هر دم جان می‌شود؛ کیمیاگری در درون انسان خدا خلق کرد این کار خداست.

درونت گر نبودی کیمیاگر *** به هر دم خون و بلغم جان نگشتی

۱. مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۷۸.

این روح انسانی از کجا پیدا می‌شود؟ ادامه حیات از کجا پیدا می‌شود؟ هر عضوی به اندازه مناسب خود باید غذای مناسب را تهیه کند از کجا پیدا می‌شود؟ مستحضری که غذای عرفی، غیر از غذای فلسفی و حکمی است. غذای عرفی همین نان و گوشت است، غذای فلسفی آن است که شبیه مغذی و غذاخور، شبیه متغذی و غذایاب باشد، نان غذای جان نیست، گوشت غذای جان نیست این تا خون و بلغم نشود اولاً و از کارگاه خون و بلغم به بارگاه جان سیر صعودی نکند ثانیاً؛ غذای روح نمی‌شود ثالثاً. جان زنده نمی‌شود جان باقی نیست.

درونت گر نبودی کیمیاگر *** به هر دم خون و بلغم جان نگشتی

این کار ممکن است؛ البته روح انسانی و جان انسانی ارزشش فوق هزار ماه و هزار سال و مانند آن است، این راهها ممکن است.

بنابراین اگر قرآن هیمنه بر سایر کتابها دارد چون رهاورد آن مهیمن است و اگر قرآن کریم مهیمن بر سایر صحف و کتابها است، چون معارف آن مهیمن است ما را این چنین می‌پروراند و این به اذن ربّ هم است البته، هیچ کاری در عالم به نحو تفویض نیست. این «داخلٌ فی الأشياء لا بالمازجة»^۱ مربوط به فعل یعنی فعل، نه مربوط به ذات خداست، نه مربوط به صفت ذات که عین ذات است، برای فصل سوم است بخش سوم است؛ یعنی فیض خدا. چرا مربوط به فیض است و ذات نیست؟ برای اینکه صفت ذات سلب و اثبات ندارد ازلی است محمولی که گاهی هست و گاهی نیست آنکه ازلی نیست. قبل از اینکه این درخت خلق بشود «داخلٌ فی الأشياء» صادق نبود، قبل از اینکه زید خلق بشود «داخلٌ فی الأشياء» نبود، قبل از اینکه این آب یا آن هوا یا این حجر یا آن مدّ خلق

۱. ر.ک: نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، خطبه ۱؛ «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمَعَارِطَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ».

بشود «داخلٌ في الأشياء» نبود پس قبلاً نبود بعداً «داخلٌ في الأشياء» شد. چیزی که سبق عدم دارد و لحوق وجود، این ازلی نیست.

خدا مرحوم کلینی را غریق رحمت کند! این در همان جلد اول اصول کافی ضابطه‌ای نقل کرد؛ البته ضابطه مربوط به حکمای قبل است منتها نام این بزرگ و بزرگوار را که ما می‌بریم برای اینکه محدثی پا گذاشت در حرم امن برهان عقلی و فلسفی، این حرف را در همان جلد اول کافی به خوبی تبیین کرد که فرق صفت ذات و صفت فعل این است که صفت ذات سلب و اثبات ندارد، دائماً و به ازل ثابت است؛ «الله علیمٌ بالضرورة الأزلی»، «الله قدیر بالضرورة الأزلی»، «الله حی بالضرورة الأزلی»؛ اما «الله داخلٌ في الأشياء» این «بالضرورة الأزلی» نیست، چون اشیاء ازلی نبودند «لم یکن داخلاً في الأشياء قبل خلق اشیاء، ثم صار داخلاً في الأشياء بعد خلق الأشياء» یا همزمان آنها؛ چیزی که مسبوق به عدم است و ملحق به وجود، معلوم می‌شود که ازلی نیست برای اینکه صفت فعل است چون صفت فعل است مربوط به فصل سوم است، نه فصل اول که عین ذات است و نه فصل دوم که صفت ذات است.

خدای سبحان در مقام فیض و فضل این ظهور را دارد فیض او طوری است که به هر دم و به هر لحظه خون و بلغم را انسان می‌کند، خون و بلغم را روح می‌کند، بر اساس اینکه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است که شواهد تأمین می‌کند این چنین است. براساس «خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ»^۱ راه دیگری دارد که آن بخش عقلانیت روح است نه بخش نفسانیت روح. روح آن سبقه عقلی که دارد «خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ» و فلان اما سبقه نفسی که دارد این «جسمانیة الحدوث» است. غرض آن است که در کارگاه ما دستگاه کیمیاگری هست طَبّی است که

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۳۸.

أبدا کسی چنین کاری را نکرده و نمی‌کند. طبیب عاقلانه راه دین را می‌فهمد و می‌پیماید، نه اینکه راهی در عرض راه دین بیاورد یا این راه را هم شرع بیاورد هم عقل. عقل مهندس نیست راه‌ساز نیست راه‌آفرین نیست، عقل سراج است و نه صراط. عقل را نباید در کنار شرع یاد کرد بگوییم عقلاً و شرعاً. عقل را باید در کنار نقل یاد کرد بگوییم عقلاً و نقلاً؛ زیرا چراغ‌ها را باهم می‌سنجند صراط‌ها را باهم می‌سنجند صراط را غیر از خدا یا بلا واسطه یا به واسطه قرآن و عترت طاهرین اهل بیت (علیهم السلام) احدی نمی‌آورد، صراط صراط است، سراج سراج است عقل کشف می‌کند صراط را و راه دین را.

چنین عقلی کشف می‌کند که در درون ما یک کیمیاگر است و ما هم می‌توانیم کیمیاگر باشیم در بخش‌های روحی و اگر ذات اقدس الهی این راه را فراسوی ما نصب کرد که ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ اول به تعبیر عده‌ای از رهنوردان این راه که گفتند انسان باید از قبر تن، قبر وطن، قبر دنیا، قبر ماده بیرون بیاید و «لَيْلَةُ الْقَبْرِ» نباشد، وقتی آزاد شد می‌شود «لَيْلَةُ الْقَدْرِ». وقتی «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» شد. اگر سرود که: «یک بیت از این قصیده به از صد رساله است» می‌تواند طی کند و اگر چنین سرود «این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود» یا «کاین طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود» می‌تواند طی کند. اینکه انسان یک شبه ره هشتاد ساله را برود این هیمنه قرآن می‌خواهد این اخلاص می‌خواهد. در آن اخلاص انسان نه تنها عمل را نمی‌بیند عامل را نمی‌بیند، نه تنها عمل و عامل را نمی‌بیند صدور عمل از عامل و مصدریت عامل نسبت به عمل را نمی‌بیند، هیچ کدام از اضلاع سه‌گانه مثلث را نمی‌بیند، فقط خدا را می‌بیند و لاغیر! کاری که فقط «الله» را می‌بیند و لاغیر، آن را گفتند که نعره بزن آرنی‌وار به طور موسی، حتماً بگو آرنی، راه باز است منحصر به موسای کلیم نیست؛ البته قله‌اش مخصوص انبیا و

اولیا و کلیم خدا و مسیح خدا و حبیب خدا و ذبیح خدا و خلیل خدا (علیهم الصلاة و علیهم السلام) است، آن ذیلش نصیب پیروان و مؤمنان به آنها است.

پس این راه باز است و اگر ذات اقدس الهی اراده کرد که این طفل یک شبه ره صد ساله برود، در برابر اراده ذات اقدس الهی احدی مانع نیست، احدی حاجب نیست چرا؟ به دو دلیل؛ یکی بیرون از حَرَم خلقت الهی چیزی نیست تا او مانع باشد، بیرون از حوزه خلقت عدم محض است، بیرون از دایره هستی عدم محض است. در دایره هستی هر چه هستند همه فرمانروای او هستند.

همه هر چه هستند از آن کمترند *** که با هستیش نام هستی برند^۱

بنابراین فرض ندارد که ذات اقدس الهی اراده کند، کاین طفل یک شبه ره هشتاد ساله برود هزار ماهه برود و دیگری ممانعت کند، «لأمرین»: برای اینکه نه بیرون از حوزه خلقت کسی هست که رهنی کند، نه در درون کسی می تواند رهنی کند چون همه اینها ابزار کوی او هستند. در قرآن کریم دو بخش را ذکر کرد: یکی اینکه صدر و ساقه عالم سپاه و ستاد اوی هستند و رقم اینها را غیر از او کسی نمی داند ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾.^۲ در بخش دیگر آمادگی اینها و سپاه گونه اینها و ستاد گونه اینها را مشخص کرد که ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.^۳ نه بیرون از حوزه خلقت چیزی هست که رهنی کند، نه در درون غیر از سپاه و ستاد موجودی دیگری است.

بنابراین هر کاری را که ذات اقدس الهی اراده بکند انجام می شود در بعضی از نوبت های گذشته سخنان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) مطرح شد که فرمود: «فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ»^۴ لازم نیست خدای سبحان

۱. بوستان سعدی، باب سوم.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۳. سوره فتح، آیه ۴.

۴. الصحيفة السجادية، دعای هفتم.

دستور بدهد اینکه فرمود که «إِنَّمَا قَوْلُهُ فَعَلَهُ» ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱ لازم نیست بفرماید «كُنْ». طبق بیانات نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) فرمود صدر و ساقه عالم همین که اراده الهی را بفهمند مؤثر هستند، به مشیئت تو کار می‌کنند نه به قول تو، لازم نیست سخن بگویی. اشیاء «بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ» امر تو همین اراده تو است، لازم نیست بگویی «إِفْعَلْ»، آنها هم از مشیئت تو و اراده تو باخبر هستند «فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ». بنابراین انسان می‌تواند یک شبهه ره هزار ماهه را طی کند، بالاتر از ملک سلیمان را طی کند بالاتر از قدرتی که دیگران آوردند را طی کند، بگوید یک شبهه ره صد ساله می‌رود، بگوید یک بیت از این قصیده به از صد رساله است، بگوید عبادت یک شب به از صد ماه، هزار ماه و مانند آن است.

بنابراین سوره مبارکه «قدر» همچنان با عظمت و جلال و شکوهش ما را به این همت والا دعوت می‌کند. حالا اگر ذات اقدس الهی اراده کرد یک کار خیری را که یک شخصی انجام بدهد او را هم معادل ليله قدر معنا کند آن هم امتناعی ندارد. البته در جریان ليله قدر که تقدیر امور است و کارها را تنظیم می‌کنند، یکی از اموری که خدا مقدر کرده است برنامه‌ریزی کرده است که این عبادت یک شبهه، معادل هزار ماهه و مانند آن باشد این را اراده کرده است. حالا اگر اراده کرد که فلان کاری را که فلان شخص جزء «ضیوف الرحمن» است مهمان خدا است در حرم الهی انجام داد این به همان اندازه کار ليله قدر باشد آن هم همین طور است، یا اگر کسی در ماه مبارک رمضان که جزء «ضیوف الرحمن» است کاری انجام داد در غیر ليله قدر، ثواب ليله قدر را می‌برند.

اما عمده آن است که عبادت‌ها چند گونه است: جهاد «فی سبیل الله» عبادت است انفاق «فی سبیل الله» عبادت است، خمس و زکات «فی سبیل الله» عبادت است، صلّه رحم «فی سبیل الله» عبادت است، نماز و روزه و مانند آن

«فی سبیل الله» عبادت است، تا یار که را خواهد و تا خلوص چه باشد و مانند آن؛ اینها هم هست. اما گاهی ممکن است انسان نداند که بهترین عبادت در شب‌های قدر چیست!

خدا مرحوم ابن بابویه قمی را غریق رحمت کند! که قبر مطهر پدرشان در قم هست و قبر مطهر خودشان در کنار حرم مطهر حضرت عبدالعظیم سید کریم حسنی (رضوان الله و سلام الله تعالی علیه) است. این فقیه بزرگوار در کتاب شریف من لا یحضر و مانند آن دارد که درست است که ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾، نماز او عبادت او و ذکر او و سلام او و صلوات او و ادعیه و مناجات او این چنین است، ولی بهترین عمل در ليله قدر پیدایش علم است.^۱ جامعه اگر علمی باشد جامعه عاقل است از جهل و جاهل‌نیت و جاهلیت می‌رهد جامعه‌ای که علم را بر عمل ترجیح دهد و عمل را در سایه علم انجام بدهد اول محققانه تحقیق علمی کند بعد متحققانه به رهاورد علمش عمل کند چنین جامعه‌ای جامعه برین است و کامل است. دارد که بعد از انجام واجبات، افضل اعمال در ليله قدر تحقیقات علمی است که خدا چه گفت؟ پیغمبران چه آوردند؟ ائمه اطهار (علیهم الصلاة و علیهم السلام) چه آوردند؟ تا انسان بشود ليله قدر، خودش بشود قدر. اگر درون او کیمیاگر است بیرون او کیمیاگر باشد، اگر دستگاه گوارش او کیمیاگر است دستگاه اندیشه او کیمیاگر باشد، اگر درون او کیمیاگر است دستگاه گوارشی او کیمیاگرند دستگاه انگیزه‌پروری او هم کیمیاگر باشند. هم علم او کیمیاگری باشد که ابتکار داشته باشد هم عملش در بخش قوه عملیه و عقل عملیه کیمیاگر باشد چه اینکه دستگاه گوارش او هم کیمیاگری است؛ منتها او روحی می‌خواهد بسازد که «جسمانیة الحدوث» است، عبادت‌های عالمانه و عاملانه «ليلة القدر» کیمیاگری است که آن جسم آماده را تبدیل به روح می‌کند؛ لذا فرمایش ایشان این است که اگر برای ليله قدر فضیلتی است، افضل اعمال در لیالی قدر تحقیقات

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸.

علمی است؛ منتها وقتی علم شکوفا شد، آن عقل عملی منتظر رهاآورد عقل نظری است که او چه آورده تا این عمل بکند. این راههایش را می‌بندد فقط از عقل نظری کمک می‌گیرد. عقل نظری گاهی از برهان عقلی، زمانی از برهان نقلی، گاهی از روایت، گاهی از قرآن کریم رهنمودی تهیه می‌کند به نام اندیشه ناب و این را به بارگاه رفیع عقل عملی می‌دهد و عقل عملی کیمیاگری خودش را از آنجا شروع می‌کند.

غرض این است که نمونه‌ای از کیمیاگری را ذات اقدس الهی در درون ما در دستگاه گوارش ما قرار داد، مردان الهی را هم آشنا کرد که می‌توان کیمیاگر بخش عقل نظر شد بود و نبود جهان را خوب فهمید و می‌تواند کیمیاگر عقل عمل شد باید و نباید عقل عملی را می‌شود خوب فهمید؛ آن وقت خودش می‌شود لیلہ قدر، خودش می‌شود حافظ قرآن، خودش می‌شود ظرف قرآن، خودش می‌شود عالم قرآن، خودش می‌شود عامل قرآن و مطیع قرآن و برده خدا و شیعه قرآن و شیعه اهل بیت و شیعه وجود مبارک علی بن ابیطالب و شیعه پیغمبر و آل پیغمبر(علیهم افضل صلوات المصلین) که امیدواریم ذات اقدس الهی جامعه ما را «لیلة القدری» بکند تا همه اینها بتوانند بگویند یک بیت از این قصیده، یک؛ و هر دم می‌شود از اینجا یک طفل یک شبه ره صد ساله، دو؛ و مانند آن.

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»